

رضاشاه پهلوی

از آلاشت تا ژوهانسبورگ



نویسنده: نادریمائی

Reza Shah

(THE KING OF IRAN)

FROM ALASHT TO JOHANNESBURG

BY
NADER PAYMAI

رضاشاه پهلوی

از آلاشت تا ژوهانسبورگ

حق چاپ و ترجمه و تکثیر محفوظ و متعلق به نویسنده است
نقل و درج مطالبی از این نوشته با ذکر نام نویسنده و نام کتاب بلامانع است

Copyright 2005 by Nader Pay mai

All rights reserved

Washington D.C.

Tel & Fax # (858) 573 0356

e-mail: npaymai@gmail.com

www . members . cox . net / npaymai

ISBN 0 - 9749889 - 1 - x



9 780974 988917

فهرست مطالب

۱	نوشته ای از تیمسار دریابدرستانی
۵	پیشگفتار
	بخش اول
۷	شرح حال خانواده پدری و مادری رضاشاه
۸	مرادعلی خان باوند
۹	عباسعلی خان
۱۰	رضاخان
۱۵	عدم رضایت رضاخان میرپنج از اوضاع آشفته و دخالت بیگانگان درامور ایران ، تلاش برای جلب حمایت دولت آلمان
	بخش دوم
۱۹	اوضاع ایران قبل از کودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی
۲۸	علل وقوع کودتا
۳۴	تلاش رضاخان میرپنج برای نجات ایران
۳۷	اولین دیدار رضاخان میرپنج با ژنرال آبیرون ساید
۴۰	نظر آبیرون ساید در مورد وضعیت ایران ، احمدشاه ، رضاخان میرپنج
۴۱	آخرین دیدار ژنرال آبیرون ساید با رضاخان میرپنج
۴۴	انجام کودتا ، نخست وزیری سیدضیاء الدین طباطبائی و سردار سپهی رضاخان میرپنج
۴۸	شرکت سردار سپه در دولت های بعد از سیدضیاء

- ۶۷ نخست وزیری و اقدامات سردار سپه در دوران نخست وزیری
- ۶۹ نقش مدرس در دوران حکومت سردار سپه
- ۷۳ رابطه سردار سپه با احمد شاه
- ۷۵ زمزمه ایجاد رژیم جمهوری در ایران
- ۷۷ ختم غائله شیخ خزعل و دستگیری او
- ۸۲ تفویض مقام فرماندهی کل قوا به سردار سپه
- ۸۴ تفویض ریاست حکومت موقت از طرف مجلس به سردار سپه ،
تشکیل مجلس موسسان و خلع قاجاریه از سلطنت ایران
- بخش سوم
- ۸۷ سلطنت رضاشاه پهلوی و اقدامات او در دوران سلطنت
- ۸۹ اقدامات خارجی: روابط با کشورهای انگلستان ، شوروی ، ترکیه
امریکا ، آلمان ، افغانستان و عراق
- ۱۱۲ اقدامات داخلی:
- ۱۱۲ تشکیل ارتش نوین ایران
- ۱۱۴ فرهنگ و آموزش و پرورش
- ۱۱۹ امور مالی و اقتصادی
- ۱۲۱ عمران و شهرسازی
- ۱۲۲ دادگستری
- ۱۲۴ صنایع و معادن
- ۱۲۵ کشاورزی
- ۱۲۷ راه سازی

- بهداشت و پزشکی ۱۲۸
- تشکیل وزارتخانه ها و سازمان های دولتی ۱۲۸
- اصلاحات و رفورم های اجتماعی ۱۲۹
- جنگ دوم جهانی و اثرات آن در وضعیت ایران ۱۳۴
- سوم شهریور سال ۱۳۲۰ خورشیدی ۱۳۶
- استعفای رضاشاه از سلطنت و خروج او از ایران ۱۴۴
- اوضاع ایران بعد از استعفای رضاشاه ۱۵۲
- بخش چهارم
- نظر موافقین و مخالفین در مورد اقدامات رضاشاه ۱۵۳
- عامل انگلیس بودن ۱۵۸
- قرارداد نفت ۱۹۳۳ ۱۶۸
- احداث راه آهن سراسری ۱۶۹
- ایجاد حکومت دیکتاتوری و عدم اجرای قانون اساسی ۱۷۴
- ایجاد اختناق و جلوگیری از آزادی بیان و قلم ۱۷۶
- مجازات خطاکاران و منکوب کردن مخالفین ۱۷۸
- تصاحب املاک ۱۸۶
- جلوگیری از تشکیل احزاب و انتخابات آزاد ۱۸۹
- منابعی که در تهیه این کتاب از آن ها استفاده شده ۱۹۹

آشنائی بانویسنده

نادریمائی در شهر رضائیه (ارومیه) آذربایجان متولد شده و تحصیلات خود را در رشته مهندسی مکانیک در ایران و تخصص در توربین های آبی را با درجه فوق لیسانس در انگلستان به پایان رسانده .
در سال ۱۳۵۶ (یکسال قبل از انقلاب) به امریکا آمده و در رشته کارهای فنی و ساختمانی شروع به فعالیت نموده.

در مدت سه دهه اقامت در خارج از ایران شروع به مطالعه و تحقیق درباره تاریخ ایران و تاریخ ادیان نموده که حاصل سال ها پژوهش او کتاب هایی است به شرح زیر:

- ۱- مهری گری یا میترائیسم
- ۲- بررسی ادیان سه گانه سامی (ادیان ثلاثه)
- ۳- تاریخ ایران (ایران ۲۵ قرن در آئینه زمان)
- ۴- تاریخ آذربایجان (آتورپاتکان در آئینه زمان)
- ۵- ایرانیان و ترکان در عرصه تاریخ
- ۶- رضاشاه پهلوی «از آلاشت تا ژوهانسبورگ»
- ۷- محمدرضا شاه پهلوی و بازیگران دوران سلطنت او
- ۸- از بهائیت چه می دانید؟
- ۹- بابک فرزند آذربایجان و قهرمان ایران
- ۱۰- فرویدیک تمدن بزرگ و فرازیک حکومت بدوی
- ۱۱- فلات ایران، خاستگاه فرهنگ کهن

نوشته ای از تیمسار دریابد رسائی

جناب آقای مهندس نادریپیمائی

پیش نویس کتاب جنابعالی را که درباره سرگذشت وزندگی پرافتخار رضاشاه کبیر نوشته اید دریافت کردم و از مطالعه آن بسیار خشنود شدم، این کتاب ضمن این که بانهایت اختصار نوشته شده حاوی اهم وقایع و اقدامات انجام شده در مدت سلطنت آن رادمرد بزرگ می باشد، شما با اشاره به مدارک مستند و وضع اسفناک ایران را قبل از رسیدن رضاشاه به حکومت و سلطنت و اقدامات و خدمات آن ابرمرد تاریخ رابه خوبی تشریح نموده اید.

بدیهی است که وجود یک ایران مستقل و پیشرفته نمی توانست مورد قبول دول استثمار و استعمارگر روس و انگلیس و ایادی آن ها قرار گیرد، وقتی رضاشاه را با تجاوز علنی به خاک ایران مجبوری استعفای ترک ایران نمودند در ظاهر به مخالفت با او ولی در اصل دشمنی و مخالفت با ملت و کشور ایران از هیچگونه اتهام و بدگویی دریغ نکردند و کلیه اقدامات و اصلاحات و خدمات بی نظیر او را اشتباه نامیدند! ولی خوشبختانه ملت بزرگ و هوشیار ایران همیشه نام این سردار بزرگ را ارج می نهند و نامش را گرامی می دارند.

امتیازی که کتاب شما نسبت به اکثر نوشته های دیگر دارد این است که بخش آخر کتاب را اختصاص به نظرات موافقین و مخالفین داده و با طرح سؤال و جواب مسائل را با توجه به شرایط زمان و مکان با دقت و صداقت مورد تجزیه و تحلیل قرار داده اید.

برای شما در خدمت به ایران و ملت شریف ایران آرزوی پیروزی

دارم و امیدوارم نوشته تان مورد استقبال ملت ایران به خصوص نسل جوان قرارگیرد .

ارادتمند دریابدفرج الله رسائی

۲۷ تیرماه ۱۳۸۱ ۱۸ ژوئیه ۲۰۰۲

توضیحی از نویسنده کتاب

نوشته تیمسار دریابد رسائی که زینت بخش اولین صفحه کتاب من شده برای من افتخار بزرگی است که امیر عالیقدر و خوشنامی که علاوه بر معلومات وسیع نظامی دارای اطلاعات با ارزش اجتماعی و تاریخی* می باشند در مورد نوشته ام چنین اظهار نظری فرموده اند .

کسانی که چون من سنی از عمرشان گذشته به خوبی تیمسار دریابد رسائی را می شناسند ، ولی به جهت اطلاع نسل جوان و قدرشناسی از خادمین ایران وظیفه خود دانستم به مطالب زیر اشاره ای بکنم:

تیمسار دریابد رسائی در یک خانواده اهل آذربایجان متولد شده ، بعد از اتمام تحصیلات دبیرستانی وارد خدمت در ارتش گردیده و جزء اولین گروه دانشجویانی بوده که در زمان سلطنت رضاشاه پهلوی به اروپا اعزام و در آکادمی نیروی دریائی ایتالیا مشغول تحصیل شده ، بعد از اتمام

* کتاب بسیار جالب و با ارزش و مستند به نام « دریانوردی ایرانیان و نیروی دریائی ایران » دریانصد صفحه از طرف تیمسار دریابد رسائی تدوین و منتشر شده .

تحصیلات به ایران مراجعت و در نیروی دریائی نوین‌آباد ایران مشغول خدمت گردیده، باطی مراحل مختلف ازپائین ترین درجه افسری به بالاترین رتبه امیری رسیده (دردوران سلطنت محمدرضاشاه اوّلین و آخرین افسر نیروی دریائی بود که به مقام دریابدی نائل آمد).

دریابدرسیائی از سال ۱۳۳۸ در سمت فرمانده نیروی دریائی ایران در سازندگی و توسعه چشمگیر نیروی دریائی نوین ایران نقش به سزائی داشته که شاهدین ادعابه وجود آمدن تجهیزات و تسلیحات عظیم و مدرن نیروی دریائی بود و علاوه بر آن تربیت و تعلیم کادرافسران نیروی دریائی است که در زمان تصدی فرماندهی ایشان به بهترین و بزرگترین آکادمی هوافضاگاه های نظامی و غیرنظامی اعزام و موفق به کسب تحصیلات و معلومات و درجات عالی شدند.

دریابدرسیائی در سال ۱۳۵۱ بازنشسته و به جهت حسن خدمت و شهرت بلافاصله به سمت سناتور انتخاب و تا وقوع انقلاب ۱۳۵۷ در سمت سناتور انتصابی مشغول خدمت بودند، بعد از چند سال از ایران خارج و به آمریکا آمدند و هم اکنون در ویرجینیا شهر الکساندریا در کانن خانواده با عزت زندگی می کنند و با تسلطی که به چند زبان خارجی از قبیل روسی، فرانسه، ایتالیائی، انگلیسی دارند بیشتر وقتشان به مطالعه می گذرد و بی نهایت مورد علاقه و احترام قاطبه افسران نیروی دریائی و جامعه ایرانی می باشند.

برای یک چنین فرد فرهیخته و امیرپاک و خوشنام که همیشه در فکر سربلندی و آزادی و حفظ تمامیت ارضی ایران است سلامتی و طول عمر را آرزو مندم

نادر پیمائی

پیشگفتار

رضاشاه پهلوی در یک زمان بسیار حساس و بحرانی زمام امور ایران را به دست گرفت، بنابراین چه بخواهیم و چه نخواهیم اوسازنده بخشی از تاریخ کشورمان است.

تقریباً ۶۰ سال از زمان کناره گیری رضاشاه از سلطنت میگذرد، در این مدت مقالات و کتاب های زیادی در تعریف و تأیید و یا تکذیب و تنقید از او از طرف نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی نوشته و منتشر گردیده است، امروز با در دست بودن چنین مدارکی و مخصوصاً با انتشار اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان و روسیه مربوط به دوران کسب قدرت و به دست گرفتن حکومت و سپس سلطنت رضاشاه میتوان به حقایق و واقعیت های تاریخی پی برد و قضاوت نمود.

مورخین و محققین برای پژوهش در احوال و اعمال و پی بردن به ویژگی های شخصی افراد تاریخ ساز چون رضاشاه تمام دوران زندگی آن شخص و شرایط زمان و مکان را در نظر گرفته و با تجزیه و تحلیل مسائل، موارد را بررسی میکنند، بنابراین در مورد رضاشاه هم باید با توجه به مطالب فوق زندگی و اعمال او را از بدو تولد تا زمان درگذشتش در نظر گرفته و سپس به قضاوت نشست.

برای شناخت رضاشاه در این نوشته بطور خلاصه شرح حال او از تولد، نوجوانی، جوانی، ورود به خدمت نظام و طی مدارج و مراحل مختلف، بدست گرفتن حکومت و رسیدن به سلطنت و اعمال و اقدامات او در دوران سلطنت با استناد به مدارک معتبر و بدون هیچگونه حب و بغضی و نظرو غرضی حقایق و واقعیت ها مورد بررسی قرار گرفته.

امروزنه رضاشاه درقیدحیات است ونه خاندان پهلوی دراریکه سلطنت وقدرت، پس اگرمن اقدام به بیان حقایق وواقعیت هامیکنم برای خوشآیندکسی ومقامی ویاکسب منصب ومالی نمیتواندباشد، بلکه آنچه که مینویسم صرفاًبخاطرروشن شدن گوشه ای ازتاریخ کشورمان است، زیرباعلت تبلیغات سوء بیگانگان درگذشته ویاعرض وکینه عده ای باعث بوجودآمدن نکات تاریک وابهام آمیزوقضاوت های ناصحیح درموردرضاشاه شده، چون درتاریکی ماندن چنین مسائل مهم باعث عدم اطلاع نسل های آینده ازواقعیت های تاریخی کشورشان شده وچه بساباعث اشتباهات ویا انحرافات میگرددونابه گفته نهرونخست وزیرپیشین هند «مللی که به درستی ازتاریخ کشورشان باخبرنیستنداجباراً اشتباهات گذشته راتکرارخواهندکرد» لذا من وظیفه وجدانی واخلاقی وملی خوددانسته واقدام به تهیه این نوشته نموده ام. امیدوارم خواننده گرامی هم به دورازهرنوع تعصبی وجداناً وانصافاًمطالب مندرج دراین نوشته راموردمطالعه قراردهد.

نادرپیمائی

پانزدهم مارچ ۲۰۰۲ سنديگو - کالیفرنیا

بخش اول

خاندان باوندیان

خسروانوشیروان برادر خودبه نام قبادرابه حکومت طبرستان (مناطق شمال جبال البرز تقریباً منطبق بامازندران امروزی) گماشت . بعدازقبادپسرش به نام کیوس ، و بعدازکیوس پسرش به نام شاپور ، و بعدازشاپورپسرش به نام باویه حکومت رسیدند ، باومدت پانزده سال حکومت کرد .

تازیان بعدازتصرف اکثرمناطق ایران متوجه طبرستان شدند ، ولی به علت کوهستانی بودن منطقه ومشکل بودن نفوذبه داخل طبرستان نتوانستندبه این منطقه دست بیابند .

چون امپراتوری ساسانی منقرض شده بود ، باویه جهت حفظ استقلال ایران ومبارزه با اعراب درسال ۴۴ خورشیدی برابر با ۶۶۵ میلادی اعلام پادشاهی نمودوسلسله باوندیان راتشکیل داد .

بعدازباوخواندانش چندین قرن به نام سلسله باوندیان درمنطقه طبرستان حکومت کردند ، نسب خانواده پدری رضاشاه به خاندان باوندیان ساسانی تبارمی رسد .

شرح حال خانواده پدری ومادری رضاشاه

مرادعلی خان باوند

مرادعلی خان (پدربزرگ رضاشاه) که به نام مرادعلی خان سلطان ویا مرادعلی خان باوندهم نامیده میشده درحدودسال ۱۱۷۴ خورشیدی برابر با ۱۷۹۵ میلادی درقریه آلاشت سوادکوه درخانواده ای ملقب به پهلوان متولدگردیده .

مرادعلی خان دوران کودکی ونوجوانی رادرآلاشت گذرانده وسپس به تهران رفته ودرفوج سوادکوه واردخدمت سپاهیگری شده ، وی بایکی ازمسویین خودازدواج کرده وصاحب شش پسروده ، باردوم بادختری ازخانواده داداش بیگ ازدواج میکندوصاحب هفتمین پسر به نام عباسعلی (پدیرضاشاه) میشود .

(خانواده داداش بیگ ازمهاجرین آذربایجانی بودندکه بعدازتسلط روسهابه قفقازیه به تهران کوچ کرده اند) .

مرادعلی خان درزمان سلطنت ناصرالدین شاه درجنگ افغانستان شرکت داشته ودرجنگ کشته میشود (سال ۱۲۳۵خورشیدی برابر با ۱۸۵۶ میلادی) .

عباسعلی خان

عباسعلی خان پسر مرادعلی خان در سال ۱۲۰۴ خورشیدی برابر با ۱۸۲۵ میلادی در آلاشت متولد شده، او هم مثل پدرش به تهران رفته و در فوج سوادکوه وارد خدمت نظام شده و بنام عباسعلی خان سوادکوهی و یا عباسعلی خان یاور معروف بوده.

عباسعلی خان دوبار ازدواج کرده، بار اول در آلاشت بادهتری از قاضی خود ازدواج نموده و صاحب سه دختر به نامهای خورشیدخانم، دودرخانم، نبات خانم (خواهران رضاشاه) میشود، بعد از فوت زنش بار دوم در تهران بادهتری از خانواده مادری خود (داداش بیگ) به نام نوش آفرین ازدواج میکند و صاحب پسری میشود به نام رضا (رضاشاه بعدی).

عباسعلی خان در پنجم آذر سال ۱۲۵۷ خورشیدی برابر با ۱۸۷۸ میلادی در اثر بیماری درگذشته و اوراد شهرری (شاه عبدالعظیم) به نام داداش بیگ یاور به خاک سپرده اند.

رضا خان

عباسعلی خان بعد از ازدواج بانوش آفرین ، اورا که حامله بوده به آلاشت نزد فامیل خود برده و خودش به تهران مراجعت میکند ، در تاریخ بیست و چهارم اسفند ۱۲۵۶ خورشیدی برابر با ۱۸۷۷ میلادی نوش آفرین در آلاشت صاحب فرزندی میشود به نام رضا (رضاشاه بعدی) .

چون زندگی برای نوش آفرین در یک محیط غریب بایک نوزادویه دور از شوهرش مشکل بوده بنابراین تصمیم میگیرد با فرزند ۴۰ روزه اش به تهران نزد شوهرش برود ، در اوائل اردیبهشت ماه ۱۲۵۷ که هنوز هوا سرد بوده نوش آفرین به همراه برادرش و فرزند نوزادش با کاروانی به تهران حرکت میکنند ، بعد از طی مسافتی از شدت برف و سرما کاروان مجبور میشود در امام زاده هاشم در کاروانسرائی توقف بکند ، صبح که کاروان آماده حرکت میشود نوش آفرین بچه را مرده می یابد ، چون کاروان مجبوره حرکت بوده به تصور اینکه بچه مرده اورا به کاروانسرا دارمی سپارند که بعداً دفن بکند ولی نوش آفرین حاضریه ترک بچه اش نمیشود و اصرار داشته که بچه مرده را با خود به تهران ببرد ، گویا شخصی در آنجا گفته احتمالاً بچه نمرده بلکه از شدت سرمای حرکت شده ، باروشن کردن آتش و پوشاندن و مالش دادن بعد از مدتی در برابر بهت و حیرت حاضرین آثار حیات در بچه ظاهر میشود و شروع به نفس کشیدن و گریه کردن میکند ، بهر حال نوش آفرین با فرزندش نزد عباسعلی خان میرود ، ولی زمانی که رضا بیش از ۹ ماه نداشته عباسعلی خان فوت میکند .

بعد از فوت عباسعلی خان نوش آفرین با فرزندش تحت

سرپرستی و تکفل برادرش به نام حکیم علیخان یاور قرار میگیرند، رضا هفت ساله بود که مادر خود را از دست داد و تحت سرپرستی و کفالت دایی دیگرش به نام ابوالقاسم بیگ قرار گرفت (ابوالقاسم بیگ در نظام به درجه سرهنگی رسیده نام ابوالقاسم خان آیرملو معروف بوده).

اکثر مردان فامیل پدری و مادری رضاخان در خدمت نظام بوده اند، چون او هم علاقه شدیدی به نظام و سپاهیگری داشت لذا در سن ۱۵ سالگی وارد خدمت نظام در فوج پیاده قزاق گردید، با اینکه جوان تنومند و پرکاری بود ولی به علت داشتن سن کم دارای شغل مهمی نبود، ظرف مدت کوتاهی به علت ابراز لیاقت و داشتن پشتکار، اول به رشته سوار و سپس به آتشبار منتقل شد و در سن بیست سالگی به درجه نایبی رسیده نام رضاخان سوادکوهی معروف گردید، چون در نیروی قزاق اولین ایرانی بود که کار با مسلسل های ماکسیم را شروع کرد و مدتها این وظیفه را به عهده داشت به نام رضاخان ماکسیم نیز معروف بود،

از بدو ورود به خدمت تا رسیدن به سلطنت یعنی تقریباً طی ۳۴ سال بیشتر عمر نظامی رضاخان در ماموریت های خارج از تهران و شرکت در جنگ های زیادی برای برقراری امنیت در نقاط مختلف ایران گذشته، چون شرح حال هر کدام از این ماموریت ها و جنگ ها مستلزم نوشتن چندین صفحه مطلب است و شرح مفصل تمام وقایع در کتاب های مختلف ذکر گردیده لذا در این نوشته فهرست واره ذکر اسامی و یا محل خدمت و ماموریت ها و سیر مراحل زندگی نظامی او بطور خلاصه اشاره میشود:

* سال ۱۲۷۶ خورشیدی برابر با ۱۸۹۷ میلادی ماموریت در فوج اراک و بروجرد.

* سال ۱۲۸۱ خورشیدی ماموریت در خراسان و شرکت در جنگ های

بسطام وجام .

* سال ۱۲۸۲ خورشیدی برگشت به تهران وترفع به درجه معین نایی
و اولین ازدواج او بادختری به نام تاجماه وتولد اولین فرزندش به نام فاطمه
(همدم السلطنه) .

* سال ۱۲۸۶ خورشیدی ماموریت برای حفاظت سفارت آلمان
و آشنائی باکنت گوات وزیرمختار آلمان .

* سال ۱۲۸۷ خورشیدی اعزام نیروازطرف محمدعلیشاه به تبریز برای
سرکوبی مشروطه خواهان (ستارخان وباقرخان) وشرکت سلطان رضاخان
بعنوان فرمانده واحد مسلسل دراین جنگ .

* سال ۱۲۸۸ خورشیدی شرکت سلطان رضاخان باپیریم خان درجنگ
اهروسراب وقراچه داغ واردبیل علیه رحیمخان چلبیانلو .

* سال ۱۲۸۸ خورشیدی شرکت درجنگ زنجان علیه ملاقربانعلی ،
اواخراین سال به تهران مراجعت نموده .

* سال ۱۲۹۰ خورشیدی شرکت درقوای اعزامی دولت مشروطه برای
جنگ باقوای محمدعلیشاه به فرماندهی ارشدالدوله درفیروزکوه ، شکست
قوای محمدعلیشاه وکشته شدن ارشدالدوله .

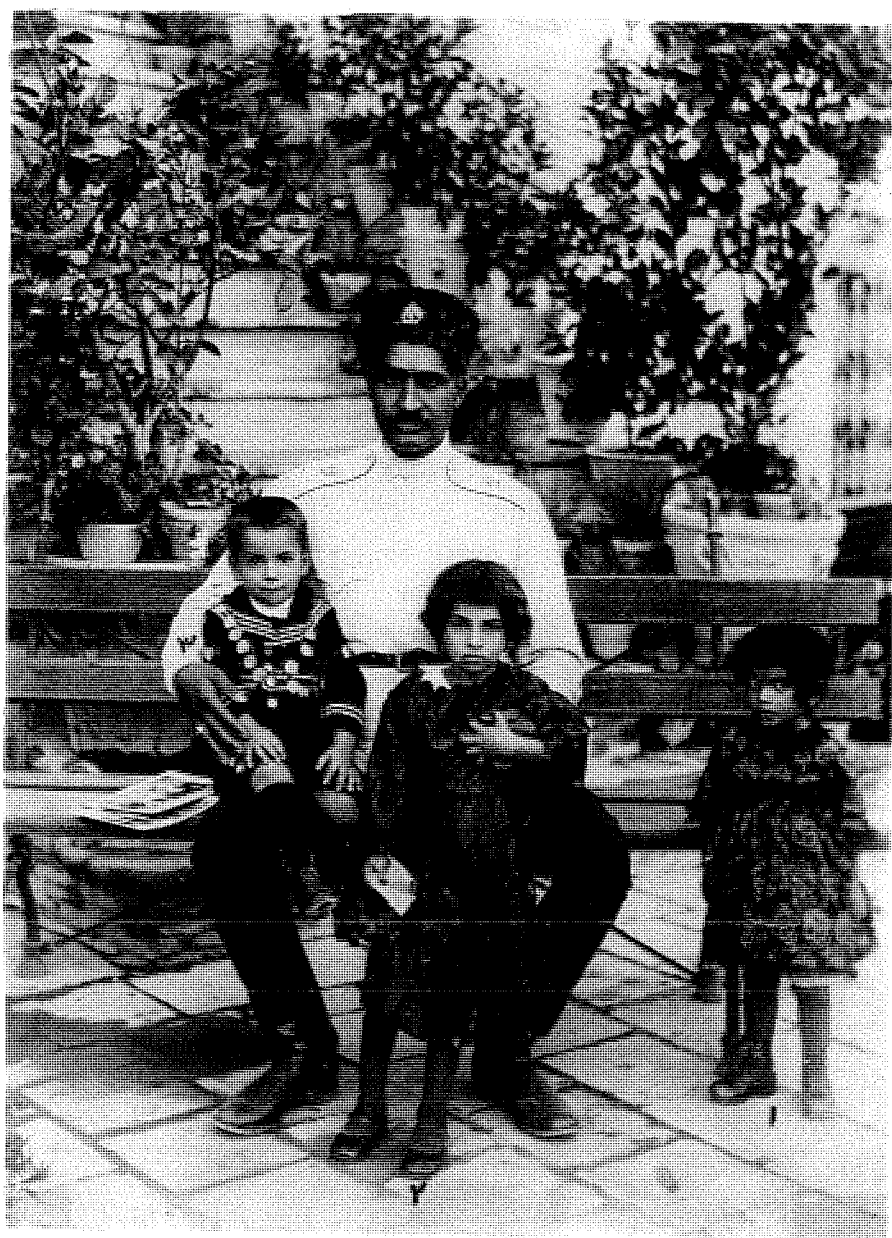
* سال ۱۲۹۰ خورشیدی شرکت درقوای اعزامی دولت برای جنگ
باسالارالدوله (برادرمحمدعلیشاه) درساوه وهمدان ، شکست سالارالدوله
وعقب نشینی او به کرمانشاه ، تعقیب سالارالدوله بوسیله قوای دولتی و به
علت ابرازشهامت ورشادت دراین جنگها ارتقابه درجه یاور .

* سال ۱۲۹۲ خورشیدی ماموریت برای تشکیل اتریاد (گردان) همدان
وتعیین شدن به سمت فرمانده اتریادهمدان .

* سال ۱۲۹۵ خورشیدی مراجعت به تهران برای کسب مقام



معین نایب رضاخان سوادکوهی (بین سال های ۱۲۸۲-۱۲۸۶)



سردار سپه باسه فرزندش (۱ - اشرف ، ۲ - شمس ، ۳ - محمدرضا)

۱۳۰۰ خورشیدی

فرماندهی واحد مسلسل دراتریدتهران، ترفیع به درجه سرهنگی.

* سال ۱۲۹۵ ازدواج رضاخان سرهنگ بادختر میرپنج تیمورخان آیرملو (ازاهالی ارومیه) بنام نیمتاج خانم (تاج الملوک یاملکه مادر بعدی)، در تاریخ ششم آبان ماه ۱۲۹۶ صاحب دختری بنام شمس میشود.

* سال ۱۲۹۷ خورشیدی به علت ابراز لیاقت به فرماندهی باتالیون (هنگ) تهران منصوب میشود.

* سال ۱۲۹۸ خورشیدی (چهارم آبان ماه) صاحب دوفرزند دوقلو بنام اشرف و محمدرضا (محمد رضا شاه بعدی) میشود.

* سال ۱۲۹۸ خورشیدی عزیمت به گیلان برای دفع اغتشاشات آن منطقه و تصرف شهر رشت و عقب نشینی قوای میرزا کوچک خان جنگلی، ترفیع به درجه میرپنجی (سرتیپی).

* سال ۱۲۹۹ خورشیدی شرکت در جنگهای مازندران و گیلان در سمت فرمانده پیاده نظام قزاق، عقب نشینی نیروی قزاق به قزوین.

* کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی برابر با ۲۱ فوریه سال ۱۹۲۱ میلادی.

تمام مراحل راکه رضاخان میرپنج طی کرد و مدارجی که بدست آورده همه در اثر فداکاری و پشتکار و لیاقت و شهامت خودش بوده، وضع نایب سامان امور کشور که در اثر فساد سلسله قاجاریه مخصوصاً بی لیاقتی وی مباحات احمدشاه که همیشه در فکر مال اندوختن و فرار از قبول مسئولیت و بیاب عبارت درست ترفراریه فرنگ (اروپا) بود، و همچنین بعلمت فاسد و مزدور و دزد بودن عده زیادی از درباریان و دولتمردان و روحانیون طوری مملکت را به پرتگاه نیستی و نابودی کشیده بود که رجال پاکدامن و وطنپرست امثال میرزا حسن خان مستوفی، میرزا حسین خان مومن

الملك، حاج محتشم السلطنه، ميرزا حسن خان مشيرالدوله،
مشاور الممالك انصارى وغيره راهم مأيوس ونا امید از انجام خدمت
بازداشته و نگران سرنوشت کشور نموده بود.

در مورد وضع اسفناک آن روزایران از طرف نویسندگان ایرانی
و غیر ایرانی کتاب های زیادی نوشته شده که در صفحات بعدی به این
مطالب اشاره خواهد شد.

عدم رضایت رضاخان میرپنج از اوضاع آشفته و دخالت بیگانگان در امور ایران

رضاخان میرپنج هم مثل هرایرانی وطنپرست ازدیدن اوضاع اسفناک ورقت بارمملکت رنج برده و در فکر چاره جوئی برای نجات ایران بوده، مخصوصاً از حضور افسران روسی و انگلیسی و سوئدی و مستشاران خارجی که آنرا حقارتی برای خود و هم میهنانش میدانست و همچنین از دخالت بیگانگان در امور ایران بشدت ناراحت و عصبی بود، بطوریکه چندین بارین او و فرماندهان روسی نیروی قزاق درگیری و مشاجرات شدیدی پیش آمده بود.

رضاخان میرپنج فکر میکرد شاید با کمک دولت آلمان بتوان به تجاوزات و سلطه جوئی های دول روس و انگلیس خاتمه داد و استقلال ایران را حفظ نمود، به همین منظوره ترتیبی با سفارت آلمان تماس حاصل کرد، در این مورد مطلبی از کتاب خاطرات آقای میرزا ابوالقاسم خان کحال زاده (۱) بشرح زیر نقل میشود:

«من بوسیله دونفر از دوستانم (آقایان اعتضاد خاقان و فرخ الدوله) به رضاخان میرپنج معرفی شده بودم و ایشان اظهار تمایل کردند که باهم دیدار خصوصی داشته باشیم، در خردادماه سال ۱۲۹۶ خورشیدی برابر با ۱۹۱۷ میلادی در محلی باهم ملاقات کردیم، رضاخان میرپنج شروع به صحبت کرد و گفت:

(۱) آقای کحال زاده سال هاجزه کارمندان ارشد سفارت آلمان در ایران بود، خاطراتش در سال ۱۳۶۸ تحت عنوان «دیده ها و شنیده ها چاپ و منتشر شد.

باشروع انقلاب روسیه وضعیت افسران روسی بکلی تغییر کرده و انضباطی سخت در قزاق خانه نیست و بخوبی مشهود است که دیگر مقررات و نظامات به سختی سابق نیست، در صورتیکه میتوان از این عده نظامی یک قشون منظم که صرفاً تابع دولت ایران باشد تشکیل داد و طناب اسارتی که تا به حال از طرف روس و انگلیس به دست و پای دولت های ایران بسته بود و حالیه فقط انگلیس و روس و سرتناب را به سختی نگاهداشته اند، پاره کرد و از حکومت های ملی پشتیبانی کامل کرده و بتوانند اصلاحات اساسی بکنند، تاکی باید دولت هادست نداشته این دو همسایه باشند و نتوانند با سیر دول بزرگ دنیا رابطه داشته از آنها برای ترقی ملت استفاده کنند؟.

بعد از چهار داشت، من از سابق هم با آلمانی ها روابط خوبی داشتم، و حتی از یکی از سفرای آلمان که اسمش گوات بود (اشاره به ماموریت سال ۱۲۸۶ برای حفاظت سفارت آلمان و آشنائی با کنت گوات وزیر مختار آلمان) گواهی نامه کتبی دارم که قطعاً سواد آن دریاگانی سفارت آلمان هست، حالیه من از شما خواهش میکنم به مسیوزومر (شارژدافر) از قول من سلام برسانید و بگوئید برای ایجاد یک مملکت بیطرف حقیقی و مستقل، دولت امپراتوری آلمان مساعدت نمایند که من قزاقخانه را قبضه کرده و بقیه صاحب منصبان روس را از قزاقخانه خارج کرده و دست انگلیس ها را هم کوتاه کنم تا در صورت امکان بتوان از قوای منظم ایران به عنوان دوست آلمانی ها و عثمانی ها استفاده کرد، حالیه که شمال ایران از سر روس هانجات یافته، جنوب ایران نیز از دسایس انگلیس ها و طرفدارانشان خلاص شود، آرزوی من این است که در اجرای این نقشه با کمک و مساعدت دولت امپراتوری آلمان موفق شوم دست نشانندگان روس

وانگلیس را که تمام ملت ایران آنان را به خیانت می شناسند از کاربرد داشته باملیون واقعی وجوانان تحصیل کرده این مملکت را به شاهراه ترقی هدایت نمایم، بعددست من را گرفته گفتند این مذاکرات سری باید کاملاً مکتوم بماند و احدی غیر از رئیس شما از آن خبردار نشود، زیرا شما بخوبی میدانید که دست اجانب مخصوصاً انگلیسی هادر مملکت مادر تمام ادارات حتی در دیار وزارتخانه هاز یاد است و همین جاسوسان داخلی بزرگترین و مهمترین آلت دست خارجیانی هستند که ذلت و خواری ابدی ما را خواهندند.

قرار شد که ترتیب ملاقات ایشان بامسیوزومر را بدهم، لذا دوبار با حضور من رضاخان میرپنج بامسیوزومر ملاقات کرد و در همین زمینه مذاکراتی بعمل آمد و مسیوزومر شدیداً تحت تاثیر صراحت و شجاعت و وطنپرستی این افسر بلند قد با صلابت ایرانی قرار گرفته بود و به رضاخان میرپنج قول داد که هر چه زودتر نظرات و خواسته او را به وزارت امور خارجه آلمان خواهد رسانید تا به اطلاع دولت آلمان و ویلهلم دوم امپراتور آلمان برسد، زومر گزارش مفصلی به رمز تهیه و به وسیله پیک از طریق قزوین و همدان و کردستان و آذربایجان و ترکیه به آلمان ارسال داشت، در دهم بهمن ماه ۱۲۹۶ برابر با ۲۹ ژانویه ۱۹۱۸ میلادی پیک از آلمان برگشت، وزارت امور خارجه آلمان با اظهار خوشحالی وعده همه نوع مساعدت راداده بود و نوشته بودند که امپراتور موافقت کرده که یکی از مامورین سیاسی عالی مقام با تجربه به نام فرانتز لیتین به همراه عده ای از افسران آلمانی با پول و تجهیزات جنگی هر چه زودتر برای همکاری بارضاخان میرپنج به ایران روانه خواهد شد، و خود امپراتور هم نامه ای بوسیله لیتین برای رضاخان میرپنج خواهد فرستاد، این خبر را من و مسیوزومر به اطلاع

میرپنج رسانیدیم و باعث امتنان و خوشحالی ایشان گردید .

بموجب یادداشت های فرانتزلیتین ، اوماموریت داشته که کاروان بزرگی ازپول واسلحه را که توسط گروهی ازمامورین ویژه نظامی و غیرنظامی همراهی میشد به ایران انتقال دهد ، امّا روز چهارم نوامبر ۱۹۱۸ هنگامی که به بخارست میرسد تلگراف رمزی از وزارت امور خارجه آلمان دریافت میکند که به وی دستور میدهد سلاح ها و دستگاه های بیسیم را به ارتش آلمان در بخارست تحویل بدهد و پول ها را با خود به آلمان برگرداند ، آلمان در جنگ شکست خورده و ویلهلم امپراتور آلمان از مقام خود استعفا داده بود ، بدین ترتیب اقداماتی که برای نخستین کودتای رضاخان میرپنج با حمایت آلمانی ها آغاز شده بود نیمه کاره متوقف گشت» این ماجرا تقریباً دو سال قبل از کودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی اتفاق افتاده ، با مختصر توجهی به مذاکرات و نظرات و اهداف رضاخان میرپنج بخوبی پیدا است که ایشان برای کوتاه کردن دست بیگانگان از دخالت در امور ایران و نجات کشور از سقوط و اضمحلال حتمی و تشکیل ارتش و دولت ملی مقتدر و تامین امنیت و آسایش مردم و سوق کشور سوی پیشرفت و ترقی آن غافل نبوده و در پی یافتن راه و چاره آرام و قرار نداشته ، تا بالاخره برای نجات کشور اقدام به کودتای سوّم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی برابر با ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ میلادی نموده .

میرپنج رسانیدیم و باعث امتنان و خوشحالی ایشان گردید .

بموجب یادداشت های فرانتزلیتین ، اوماموریت داشته که کاروان بزرگی ازپول واسلحه را که توسط گروهی ازمامورین ویژه نظامی و غیرنظامی همراهی میشد به ایران انتقال دهد ، امروزچهارم نوامبر ۱۹۱۸ هنگامی که به بخارست میرسد تلگراف رمزی ازوزارت امور خارجه آلمان دریافت میکنند که به وی دستور میدهند سلاح هاودستگاه های بیسیم را به ارتش آلمان دربخارست تحویل بدهند و پول ها را با خود به آلمان برگرداند ، آلمان در جنگ شکست خورده و ویلهلم امپراتور آلمان از مقام خود استعفا داده بود ، بدین ترتیب اقداماتی که برای نخستین کودتای رضاخان میرپنج با حمایت آلمانی ها آغاز شده بود نیمه کاره متوقف گشت»

این ماجرا تقریباً دو سال قبل از کودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی اتفاق افتاده ، بامختصر توجهی به مذاکرات و نظرات و اهداف رضاخان میرپنج بخوبی پیدا است که ایشان برای کوتاه کردن دست بیگانگان از دخالت در امور ایران و نجات کشور از سقوط و اضمحلال حتمی و تشکیل ارتش و دولت ملی مقتدر و تامین امنیت و آسایش مردم و سوق کشور بسوی پیشرفت و ترقی آن غافل نبوده و در پی یافتن راه و چاره آرام و قرار نداشته ، تابا لآخره برای نجات کشور اقدام به کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشیدی برابر با ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ میلادی نموده .

بخش دوم

اوضاع ایران قبل از کودتای سال ۱۲۹۹ خورشیدی

شروع حکومت و سلطنت خاندان قاجاریه مصادف با دوران آغاز نهضت های فکری و مذهبی و علمی و صنعتی در اروپا بود، کشورهای اروپائی با سرعت قدم در راه پیشرفت و ترقی گذاشته بودند، متأسفانه در این زمان برکشور ایران خاندانی حکومت میکردند که از هفت پادشاه این خاندان ترک نژاد نه تنها یکی از آنها کوچکترین خدمتی به ملت و مملکت ایران نکرد بلکه هست و نیست کشور ایران را خرج زندگی خصوصی و عیاشی ها و مسافرتها و خودیابند و بخشش به اعیان و انصار و اطرافیان و حق السکوت به مجتهد ها و آخوندها نمودند.

در دوران حکومت قاجاریه مناطق وسیعی از خاک ایران از قبیل ترکمنستان، افغانستان، بلوچستان شرقی، بحرین، کرکوک و سلیمانیه و موصل و دیاربکر و ۱۷ شهر و حومه قفقازیه (ارمن سابق و جمهوری آذربایجان امروزی) از ایران جدا شد، در مقابل اخذ وام از روس و انگلیس برای تأمین هزینه های شاهان قاجار، نه تنها هست و نیست مملکت در گرو بیگانگان قرار گرفت بلکه اداره امور لشگری و کشوری ایران هم تحت اختیار دول روس و انگلیس درآمد، در مقابل دریافت وام های مختلف از دول روس و انگلیس تمام دارائی های ایران از قبیل امتیازات معادن، خطوط تلگراف، راه ها و راه آهن، رودخانه ها، بنادر و کشتی رانی، گمرکات،

بانک و نشراسکناس، اختیارفرماندهی نیروی قزاق در دست روسها و پلیس جنوب در دست انگلیسها و پلیس وژاندارمری در دست سوئدی ها و بالاخره بطوررسمی تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ انگلیس و روس (قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ بین انگلیس و روس) و صدها امتیازدیگر، عبارت دیگر اگر کشورهای افریقائی و آسیائی هریک بنوعی مستعمره یکی از دول اروپائی بودند، ایران عملاً مستعمره دو کشور استعمارواستثمارگر روس و انگلیس بود !!.

ملت ایران باورشکستگی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و نظامی با فقر و بدبختی و ناامیدی دست بگیریان بود، در چنین شرایطی رضاخان میرپنج در صحنه تاریخ ایران ظاهر میشود.

با مروری به تاریخ ۱۵۰ ساله حکومت سلسله قاجاریه بخوبی معلوم میشود چگونه ایران در دوران سلطنت این خاندان به ورطه نیستی و نابودی کشیده شده بود، حاکمیت در دست بیگانگان، داروندارمملکت و جان و مال و ناموس مردم در اختیار شاه و اطرافیان او و دولتمردان و حکام ظالم و ستمکار و روحانیون دزد و ریاکار قرار گرفته بود.

متأسفانه به علت آلودگی و مزدور بیگانه بودن عده ای از رجال و دولتمردان و روحانیون دوران قاجاریه از قبیل میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری (با داشتن تابعیت انگلیس سالها صدر اعظم ایران بوده !!) امین السلطان یا اتابک اعظم (با وابستگی به دولت روس، در دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه سالها زمام امور مملکت را در دست داشته !!) سعدالدوله، شیخ فضل الله نوری، میرزا ابوالقاسم امام جمعه تهران، ناصرالملک قراقرزلو، فرمانفرما، عین الدوله، وثوق الدوله، نصرت الدوله فیروز، حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی، سید حسن مدرس

و صدها خود فروخته و مزدور که هریک عملاً و رسماً تحت حمایت یک دولت بیگانه بودند، و به علت تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ و وجود کاپیتولاسیون و دخالت مستقیم بیگانگان در تمام امور مملکت، ایران در بدترین شرایط بسر میبرد، در اواخر دوران سلطنت قاجاریه هر منطقه ای تحت حکمرانی یک یاغی و سرکش و خان و رئیس ایلی قرار داشت، حکومت و دولت مرکزی کوچکترین اختیاری و قدرتی در اداره امور ولایات ایران نداشت، اسماعیل آقا سمیتقودر کردستان و آذربایجان غربی، اقبال السلطنه در ماکو و خوی و حومه، شیخ خزعل در خوزستان، صولت الدوله قشقائی در فارس، دوست محمد خان بلوچ در بلوچستان و سیستان، حاج آقا محسن در اراک و ساوه، متولی باشی در قم، شجاع نظام در مرند و جلفا و صوفیان، رحیمخان چلبیانلو و پسرش در قرچه داغ و ارسبار و اهر و اردبیل، امیر اسعد (پسر سپهدار) در لاهیجان و لنگرود و رودبار، میرزا کوچکخان در رشت و فومن و طوالش، امیر موید فیروزکوهی در فیروزکوه و ساری، شیخ محمود و رامینی در ورامین و گرمسار، نایب حسین کاشی در کاشان و نطنز و محلات، ملا قربانعلی در زنجان و ابهر، شورش و یاغیگری عشایر و قبایل مختلف از قبیل لرها، شاهسون ها، تنگستانی ها، بختیاری ها، بویراحمدی ها، چاه کوتاهی ها و ترکمن ها و غیره، تشکیل دولت جمهوری خودمختار در شمال ایران بوسیله احسان الله خان و خالوقربان و ساعد الدوله و شجاع السلطنه و حیدر عمو اوغلی با همکاری تعدادی از چریک های بلشویک که از روسیه آمده بودند، حضوارتش های روس و انگلیس و عثمانی در ایران، همه این عوامل باعث بوجود آمدن هرج و مرج و قتل و غارت و فقر و بیکاری شده بود و علت نبودن امنیت و عدم امکان انجام کشت و کار قحطی بشدت

دامنگیر مردم شده و کار و تجارت متوقف گردیده بودنتیجاً امکانی برای وصول مالیات و تامین هزینه های دولت نبود، یعنی عملاً حکومت مرکزی به یک شیربی یال و دم و زبون و ناتوان تبدیل شده بود!!، دولت مرکزی نه تنها در سطح مملکت کوچکترین قدرتی نداشت و از عهده چندیاغی و خان و راهزن بر نمی آمد بلکه قادر به تامین امنیت درپایتخت هم نبود!.

شاهان قاجاریون استثناء همه در فکر چاپیدن این مملکت و ملت بودند، علاوه بر قرض گرفتن از بیگانگان متداول ترین کاری که بابی شرمی انجام میدادند فروش مقام و القاب از قبیل ...دوله ...سلطنه ...الملک ...الممالک، امیرتومان ...سردار، سپهدار، سپهسالار، اتابک و غیره بوده!، جالب تر اینکه بعد از فوت یکی از این صاحبان القاب، اگر او دارای فرزند پنج ساله ای بود بادر یافت مبلغی بعنوان پیشکش و هدیه لقب پدر را به بچه پنج ساله منتقل میکردند!!، ننگین ترین و خائنانه ترین کارشان بادر یافت مبلغی از بیایان و گردنکشان بدادن عنوان و لقبی از قبیل اقبال السلطنه به سردار ماکو، سردار اقدس به شیخ خزعل، صولت الدوله به رئیس ایل قشقائی، سردار نصرت به رحیمخان چلبیانلو و نصرالملک به پسرش، کامران میرزا به حکمران افغانستان و غیره هر منطقه ای از کشور را به یک یاغی و جانی واگذار کرده بودند، این حاکمان ظالم در قبال پولی که به شاه برای گرفتن عنوان و لقب و بدست گرفتن اختیار مطلقه ای پرداخته بودند از هیچگونه ظلم و ستم و تجاوز به جان و مال و ناموس مردم آن منطقه دریغ نمیکردند، تا آنجاکه زورشان میرسید مردم رامی چاپیدند، هیچ دولتی بدون نظر دول روس و انگلیس روی کار نمی آمد و هیچ کاری بدون موافقت نمایندگان آن دول صورت



اسلام

بعموم رعایا و مالکین ساکنین قریه قهک

نقدغن اکیده شود که بدون اجازه و تظلم

این سفارت نباید خانه و بلع خود را برای

باصدی چاره بدهند و قبل باید بقانون لکری اظهار شود

دوشنبه سیزدهم ربیع الاول ۱۳۳۵

کسری



اعلامیه (الف)



عبدان

از طرف سفارت کنسول عام میدارد چون اینجانب

مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب
مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب
مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب
مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب
مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب
مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب	مستطاب

بعد از آن سفارت بجهت رسیدن آمدن در اینجانب

آنها سفارت مجبور شده که برعهده پسین قبایع

لذا اتمام مقصد فوق منضم نماید و این امر منظمی که دارند

بمنع نشستن توانا است مخارج پسین فوق العاده خواهد بود

تعمات پرده خجسته قفس درخت دارند

خرداد ۱۳۱۷

20
Received by
the Ministry
of Foreign
Affairs
1317



مجلسیه (ب)

نمیگرفت!! که برای نمونه به دواعلامیه سفارت انگلیس اشاره میشود ، این دواعلامیه بخوبی نمایانگرسلطه استعماری واستثماری دول بیگانه درایران است .

ابراهیم صفائی درکتاب «زمینه های اجتماعی کودتا» وضع ایران قبل ازکودتاراچنین توصیف میکند :

«درآن هنگام کارهای مملکت بکلی ازهم گسیخته وکشورماشبیه مستعمره بود ، قدرت سیاسی ونظامی انگلیس درایران چیرگی داشت ، آذربایجان دستخوش تجاوزات سمیتقو بود ، قسمت عمده گیلان وشمال رابلشویک هابنام حکومت مستقل دراختیارداشتند ، عبورازقزوین به رشت بدون اجازه بیگانگان ممکن نبود ، آوارگان گیلانی درقزوین وتهران باحال رقت بارسرگردان بودند ، درمازندران جمعیت اتحادملی طبرستان دم ازخودمختاری میزد ، راه های کشورناامن بود ، حقوق کارمندان دولت ماه هاعقب افتاده دولت قادریه پرداخت نبود ، سیاست خارجی ایران باقرارداد ۱۹۱۹ (قرارداد منعقدشده بین وثوق الدوله بادولت انگلیس) پیوسته بودوهیچ زمامداری جرأت وتوان آنرا نداشت که این زنجیراستعماری راپاره کندوباهمسایه بزرگ شمالی که بارژیم جدیدوقدرت نوقدبرافراشته بودقرارداددوستانه ای امضاء کندوتشنجات مملکت رابکاهدونیروی بیگانه را ازایران بیرون کند ، مالیات هاوصول نمیشد ، خان ها و زورمندان محلی هرکدام به نوبه خودحکومتی نیمه مستقل داشتند ، فقر وگرسنگی وقحطی که ازآغازجنگ اول جهانی بصورت وحشتناکی گسترش یافته بود هنوزدرسراسرکشورهیولای شوم خودرا نشان میداد ، هیچکس امیدی نداشت که ایران بتواندروی پای خودبایستدوازیپرتگاه زوال وانقراض خودرانجات دهد ، حکومت مرکزی چنان ضعیف وناتوان

بود که اگر نیروی انگلیس در حوالی قزوین پایگاه نداشت بلشویک های گیلان می توانستند به آسانی به تهران حمله کنند و دولت حتی توانایی دفاع از پایتخت را هم نداشت، مرکزیت مملکت درهم شکسته و قدرت رهبری و اداره مملکت از دست زمامداران کشور بیرون رفته بود، هرگاه مختصر کمک و مساعدت بیگانگان نبود (کمک مالی که همراه انگلستان صورت و ام می پرداخت) حقوق وزیران و دربار نیز میسر نمی شد، وطن خواهان و روشنفکران خطر اضمحلال ایران را آشکارا می دیدند و از هر سوراخ نجات و چاره می جستند، ابن الوقت هابا سر سپردن به سفارتخانه های بیگانگان به منافع کوچک و پست خود می اندیشیدند و در فکر مقام و پول بودند، فتودال هابا اصول قرون وسطائی و جور و ستم بر کشاورزان گرسنه بروسعت املاک خود می افزودند، محتکرین به قیمت جان مردم آذوقه عمومی را احتکار می کردند (۲)، توده مردم ملجاء و پناهگاهی نداشتند و از دولت جزا سومی بی رسم چیزی برجای نمانده بود و حتی در پایتخت فرمانش نفوذ نداشت»

در باره وضع آن روز ایران دکتر جواد شیخ الاسلامی در کتاب «سیمای احمد شاه قاجار» چنین مینویسد:

در عرض این روزهای بحرانی (تقریباً چهل روز قبل از کودتای ۱۲۹۹) اولیای سفارت انگلیس در تهران با دو مشکل عمده که هر دو به آشفته گی اوضاع

(۲) یکی از بزرگترین محتکرین احمد شاه بود که انبارهای غله اودرورامین و شهریار و دماوند پر از غله بود، گوید در بدترین روزهای قحطی میرزا حسن خان مشیرالدوله نخست وزیر به اورجوع کرده و خواهش میکند که شاه اجازه بدهند دولت به قیمت بازار غله را از او بخرد بلکه تاحدودی از قحطی و تلف شدن مردم جلوگیری بشود، احمد شاه به امید گرانتر شدن قیمت غله حاضر بفروش نمیشود!

کشور کمک میکرد و پرو بودند، امکان استعفای شاه از سلطنت و امکان سقوط تهران در مقابل حمله بلشویک های شمال، وضع حقیقی کشور را در عرض این روزها هیچ کس به ترو موجز تر از ملک الشعراء بهار تشریح نکرده است او در کتاب «تاریخ احزاب سیاسی یا انقراض سلسله قاجار مینویسد:

روسها به قصد حمایت از بلشویکهای محلی به گیلان تاختند و باعث عقب نشینی قوای قزاق شده بودند، انگلیسها از مقاومت در برابر مهاجمان، حتی از پول دادن به قزاقخانه خودداری میکردند، قزاقها در فاصله میان منجیل و قزوین با سازویرگی بی اندازه مندرس و باحالی بسیار خراب مأیوس و با تکلیف مانده بودند، دولت در حال بحران، شاه در خیال فرار، رجال سیاسی در صدد کسب مقام وزارت، سیاسیون در صدد وکالت، هنگامه طلبان با حریه قرارداد مشغول سرکوبی و کلای دوره چهارم، این بود وضع آن زمان و روح آن عصر.